محمدصادق میرزا ابوالقاسمی

جستجویی در نام و احوال چند حکاک شیرازی در دورهٔ قاجار[1]

مهرسازی و حکاکی بر مهر پیشینه‌ای چندهزارساله دارد. مهر همواره در دو زمینه کارآیی داشته است: تعیین هویت افراد در امضا، و طلسم و حرز. مهر از نخستین تلاشهای بشر برای ابداع خط نیز حکایت می‌کند. عصر قاجار دورهٔ رونق مهرسازی است و بیشتر آگاهیهای موجود از این هنر مربوط به همین عصر است. در این زمان، شیراز مرکز حکاکی بود و بیشتر حکاکان سرآمد از این شهر برمی‌خاستند. اعضای خانوادهٔ حمیدی از برجسته‌ترین حکاکان شیرازی عهد قاجار بودند. آنان، همچون دیگر حکاکان، بر سکوهای مسجد وکیل به این پیشه می‌پرداختند. سیدمحمدتقی بزرگ خاندان حمیدی بود و همو راه این خاندان را به این پیشه گشود. بیشتر مردان این خاندان به حکاکی روی آوردند؛ اما گویا سیدابراهیم، فرزند سیدمحمدتقی، سرآمد ایشان بود. سیدمرتضی نیز آخرین فرد از نسل حکاکان قدیم شیراز بود. حسن حکاک، حیدرعلی حکاک، میرزا بابا حکاک، و احد حکاک هم از دیگر حکاکان شیرازی عهد قاجارند.

در طی تاریخ چندهزارسالهٔ مهر، شاید دو نقش اساسی آن تا امروز محفوظ مانده باشد: یکی تعیین هویت شخص در امضا؛ دیگری طلسم حیات و حِرز و نگهبان انسان در برابر جهان ناشناخته. علاوه بر این، مهرها و نقشهای حک‌شده بر آنها از اولین تلاشهای بشر برای ابداع خط حکایت می‌کنند و از نخستین نمونه‌های کتابت تصویری به شمار می‌روند. بی سبب نیست که می‌توان بخشی از سیر تحول و تکامل خطوط را در تاریخ از روی مهر دنبال کرد. همچنین مهر دربارهٔ عقاید و باورها، وضع زندگی و منش اجتماعی، پیشینهٔ تاریخی، و دیگر ویژگیهای حیات اجتماعی مردمان نکات و اطلاعات بی‌شماری در بر دارد.

اما برخورد تاریخ با سازندگان این مهرها، با حکاکانی که تا چندی پیش سخت‌ترین سنگها در دستان آنها چون موم رام و شکل‌پذیر بود، چگونه است؟ در فرهنگی که هنرمند آن، به هرعلتی، رغبتی به ثبت نام خود نداشت یا مجال آن را نمی‌یافت، چگونه می‌توان نام و جایگاه کسانی را یافت که مرتبه‌ای بس پایین‌تر از معماران و خطاطان و نقاشان و مذهبان و صحافان داشتند و هنرشان فرعی شمرده می‌شد؟ وانگهی، آیا می‌توان توقع داشت که رقم یا امضای حکاك بر پای مهری درج شود که هویت و شناسنامهٔ کس دیگری است؟

تا پیش از دورهٔ قاجار، اطلاعی از احوال حکاکان و نگین‌تراشان در دست نیست؛ و به رغم اشاره‌های پراکندهٔ تاریخ‌نویسان به خصوصیات و تعدد مهرهای شاهان[2] و شاه‌زادگان و اهمیت و چگونگی منصب مهرداری،[3] یادی از سازندگان آنها نشده است. شاید اگر این پیشه در دورهٔ قاجار رونق بیشتری نمی‌یافت و داشتن مهر برای صاحب‌منصبان و پیشه‌وران الزامی نمی‌شد و کسانی از این حرفه به دربار راه نمی‌یافتند[4] و بدانان تفقد نمی‌شد، یا بازار اعطای القاب گوناگون به اشخاص خوش‌خدمت گرم نبود،[5] همین اطلاعات اندک هم از احوال این هنرمندان، حتی از دوره‌ای نزدیک به ما، به دستمان نمی‌رسید.

شیراز از پیش از دورهٔ قاجار جایگاه حکاکانی بود که در چابک‌دستی سرآمد همتایان خود بودند و آوازه‌شان چنان بلند بود که دربارهٔ یکی از آنان گفته‌اند: «سلاطین و حکام ایران، بلکه هندوستان و سند و افغانستان، هم مهر از او می‌خواستند و می بردند». هم اینان بودند که به

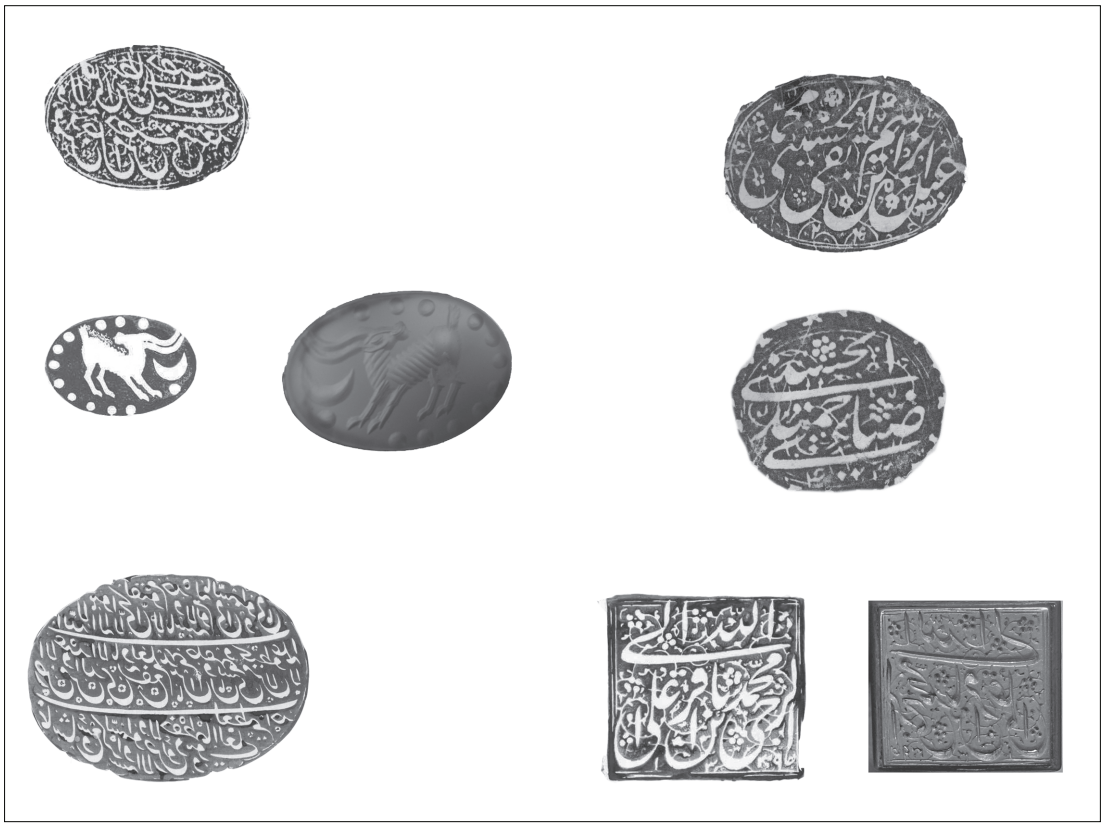

ت۱. (راست، بالا) مهر بیضی اسم حکاک با سجع: «عبده ابراهیم بن محمدتقی الحسینی» ۱۲۴۳ق، ۳۲×۴۴مم

ت۲. (راست وسط) مهر بیضی اسم حکاک با سجع: «ضیاء حمیدی الحسینی»، ۱۸×۲۵مم

ت۳. (راست، پایین) مهر چهارگوش برنجی با سجع: «الراجی الی الله محمدباقر بن علی» ۱۳۳۹ق، با امضای حکاک بقا، ۱۶×۱۸مم

ت۴. (چپ، بالا) عقیق سرخ بیضی با سجع: حدیث ولایت با امضای حکاک ذره، ۱۸×۲۶مم

ت۵. (چپ، وسط) عقیق زرد بیضی، کار حسن حکاک (پیروی)، بدون امضا و تاریخ، ۱۴×۲۱مم

ت۶. (چپ، پایین) عقیق سرخ بیضی با سجع: آیة الکرسی، با امضای حکاک احد، ۳۰×۴۱مم

منصب حکاک‌باشی مفتخر شدند و معروف‌ترین آنان سر بر «آستان قدس» نهاد.[۶]

به مدد ارتباط این هنر با خوشنویسی و جستجو در تذکره‌ها و کتابهای تاریخی دورهٔ قاجار، می‌توان به نام یا شرحی کوتاه از احوال برخی از این هنرمندان شیرازی دست یافت؛ از آن جمله‌اند: محمدطاهر شیرازی، حکاک‌باشی آستان قدس؛ حاج میرزا حسین حکاک‌باشی و برادرش حاج میرزا حسن حکاک؛ آقا محمدجعفر حکاک و پسرش میرزا فتح‌علی شیرازی (حجاب)؛ حاج محمدعلی حکاک (شمیم شیرازی)؛ ملا علی بقا؛ میرزا علی‌محمد حکاک.

اما آنچه در اینجا در نظر است معرفی خانواده‌ای از حکاکان شیرازی است که تقریباً از اواخر دورهٔ زندیه تا چندی پیش به این حرفه مشغول بودند. همچنین از چند حکاک دیگر که تقریباً همه در همین دوران می‌زیستند و به نوعی همکار یا مرتبط با این خانواده بودند یاد خواهیم کرد. شش نمونه مهر یا نگین حکاکی شده نیز، که سه تا از آنها دارای امضای حکاک، دو نمونه مهر اسم حکاک، و یک نمونه نشان است، معرفی و اندازهٔ اصلی آنها محاسبه شده است.

خانوادهٔ حمیدی حکاک

در تاریخ فرهنگ ایرانی، حرفه‌ها در سلسله‌های خویشاوندی ادامه می‌یافت. حرفهٔ پدرْ بزرگ‌ترین میراث برای فرزندان بود و ورود به آن برای غیر کمتر ممکن می‌شد. می‌توان تصور کرد که چگونه این پاسداری از میراث پدر به صورت ضرورتی در جامعه جریان می‌یافت.

از زمان ساخت مسجد وکیل به فرمان کریم‌خان زند و قرار گرفتن آن در کنار بازار، همچنین برپایی عمارت دیوان‌خانه و دیگر ساختمانهای حکومتی در همین محوطه، تقریباً تمام کارهای اسنادی، معاملات تجاری و ملکی و تحریر و انتقال سندها و قباله‌ها، به صورت متمرکز در این بخش از شهر انجام می‌گرفت. صحن مسجد وکیل در تمام روز، به‌جز زمان برپایی نماز، به رتق و فتق برخی از همین امور ــ مانند تهیه و تحریر قباله‌های ازدواج، محاسبه

ت۷. خانوادهٔ حمیدی مُهرساز (حکاک) ایستاده از چپ به راست: ناشناس، سیدخلیل، سیداحمد، سیدآقا، سیدابراهیم، سیدمحمود، ناشناس، ناشناس؛ نشسته از چپ به راست: سیدعلی‌نقی، ناشناس، سیدمحمدتقی (بزرگ خاندان)، ناشناس، سیدمحمد، ناشناس؛ ح ۱۲۸۴ش.

و دریافت و پرداخت زکات و خمس و دیگر مواجب شرعی ــ اختصاص داشت. نزدیکی مسجد وکیل به بازار و دیوان موجب شده بود که سکوهای مسجد به پاتوق حرفه‌های وابسته به این امور تبدیل شود. این وضع تا زمان رضاشاه همچنان برقرار بود. مهرکَنی و حکاکی روی نگین هم یکی از همین حرفه‌ها بود. کاربردهای شرعی مهر انگشتری و کارآیی شناسنامه‌ای‌اش برای امور تجاری سبب شد که مهرکنان و حکاکان سکوهای مسجد را مناسب‌ترین مکان برای کسب بدانند و اکثراً همان‌جا گرد آیند.

سیدمحمدتقی مدنی، بزرگ خانوادهٔ حمیدی حکاك، گویا نخستین کسی بود که راه این خانواده را به این حرفه گشود. پدرش، آیت‌الله سیدبهاءالدین، از بزرگان شیراز و امام جماعت مسجد وکیل بود. سیدمحمدتقی پس از فوت پدر از پذیرفتن مزد برای امامت سر باز زد و خرج معاش خود و خانواده را از راهی غیر از عایدات پیش‌نمازی مسجد وکیل طلب کرد. او در دالان مسجد مشغول امور ثبتی و دیوانی مردم شد. فرزندش، سیدابراهیم حکاك، مهر اسمهایی به غایت زیبا دارد که اثر آنها را بر پای اسناد مردم شیراز می‌توان یافت. گویا این شخص در حکاکی عقیق تبحر نداشته و تنها مهر برنجی می‌ساخته است.

سجع مهر شمارهٔ ۱ دقیقاً با مشخصات او یکی است؛ اما تاریخ ۱۲۴۳ق دارد، که با زمان حیات او مطابق نیست. در عکسی که در سال ۱۲۸۴ش (ح۱۳۲۳ق) از این خانواده گرفته‌اند، سیدابراهیم در سن جوانی است (ت۷). این عکس و نیز مطابقت تاریخ حیات فرزند با پدرش، نشان می‌دهد که تاریخ روی مهر مربوط به سالها پیش از زمان حیات سیدابراهیم است. از آنجا که این مهر از نوهٔ او به‌دست آمده و اینکه مشخصات روی آن کاملاً مربوط به سیدابراهیم است، می‌توان نتیجه گرفت که در حك تاریخ اشتباهی رخ داده است و احتمالاً تاریخ ۱۳۴۳ق درست است. احتمال دیگر اینکه شاید مهر از آن کسی دیگر باشد (ت۱).

بیشتر فرزندان و فرزندزادگان ذکور سیدمحمدتقی به این حرفه روی آوردند؛ از آن جمله:سیدمحمود، سیدخلیل، سیدآقا، سیدجمال، سیدابوطالب، سیدضیاء (که تصویر۲

مهر اسم اوست)، همگی به نوعی به این حرفه مشغول بودند (ت۷). با این حال، هیچ‌یک از آنان در استحکام و قدرت خط و حسن ترکیب به پای سیدابراهیم نرسید. درواقع این حرفه قدر و منزلتی در جامعه نداشت و درآمد آن زندگی‌ای محقر را هم تأمین نمی‌کرد. از این رو، برخی از آنان به حرفه‌های مشابه گرایش یافتند و مهرکَنی شغل فرعی آنان شد. گفتنی است که به‌جز سیدمرتضی، که شرح احوال او خواهد آمد، تقریباً هیچ‌یک از اعضای این خانواده حکاکی عقیق نمی‌دانست و بیشتر آنان تنها در ساخت مهرهای برنجی مهارت داشتند.

سیدمرتضی، آخرین فرد از نسل حکاکان قدیم و توانای شیراز، فرزند سیدابراهیم بود (ت۸). او در سال ۱۲۸۰ش (ح ۱۳۱۹ق) تولد یافت. ترکیب حروف و چپ‌نویسی و حکاکی مهر برنجی را از پدر و حکاکی و عقیق را از ملاعلی بقا آموخت. بقا مهرکن و حکاکی توانا بود و برخلاف سایر حکاکان، شأن و مرتبه‌ای والا داشت؛ آن‌چنان‌که بر خلاف معمول، پای مهر اسمهایی که برای بزرگان می‌کَند هم امضا می‌کرد. فرصت‌الدوله در توصیف اهل صنایع شیراز از او چنین یاد کرده است:

> جناب ملاعلی بقا در حکاکی و انگشتری و نشانْ کمال قدرت و تسلط را دارد. هم بر روی عقیق و امثاله نقش می‌کند و هم بر روی فلزات؛ و مهرهای منگنهٔ رنگین و بی‌رنگ را که خطش برجسته باشد نیز در کمال استادی عمل می‌آورد. از شیوه‌ها، شیوهٔ میرعماد را پذیرفته و از جناب قدسی تعلیم گرفته.[۷]

این گفته مربوط به حدود سال ۱۳۱۳ق، یعنی سال اتمام تحریر *آثار العجم*، است. بقا در آن هنگام بهترین کارهایش را انجام داده و در اوج شهرت بود؛ اما نویسندهٔ *احوال و آثار نقاشان قدیم ایران* به خطا این سال را ملاک قرار داده و گفته: «تا حدود۱۳۱۳ق در قید حیات بوده است»[۸]؛ این خطا در کتاب *دانشنامهٔ هنرمندان ایران و جهان* نیز تکرار شده است؛[۹] در صورتی‌که ملاعلی سالها پس از مطلبی که فرصت دربارهٔ او نوشته ــ یعنی دست‌کم تا اواخر سلطنت احمدشاه ــ زیسته است. مهر شمارهٔ ۳ نمونه‌ای از آثار اوست که تمام ویژگیهای شیوهٔ او را نشان می‌دهد؛ امضای او (بقا) و تاریخ ۱۳۳۹ق گواهی است بر این سخن.

به هر حال، دوران نوجوانی و جوانی سیدمرتضی و شوق یادگیری او، با دوران کهولت و پختگی ملاعلی مصادف شد. از این رو، سیدمرتضی بعدها هم در کندن مهر برنجی مهارت یافت و هم در حکاکی عقیق. از او کارهای راست‌نقش و نیز مهر اسمهای بسیاری با تاریخ شمسی و قمری در دست است. برخی از آثارش را با رقم «ذره» امضا کرده است. بعضی از این امضاها را دیگران «بوده» کرده و به نام خود به بازار فرستاده‌اند. سیدمرتضی مردی دین‌دار و درویش‌مسلك بود. جالب آنکه به هنگام اصلاحات ارضی که انبوه سفارشهای دولتی به سوی او روانه شد، به بهانهٔ کم‌سوبی چشم هیچ‌کدام را نپذیرفت. سیدمرتضی در حدود هشتاد سال عمر کرد. او در اواخر عمر، به سبب کهولت و کم‌حوصلگی، کمتر کار می‌کرد و البته ضعیف‌تر. تصویر۴ نمونه‌ای از آثار اوست.

در ادامه، به شرح حال چند حکاک شیرازی دیگر خواهیم پرداخت که تقریباً همگی در طول بیش از یکصد سال فعالیت حرفه‌ای خانوادهٔ حمیدی با آنان همکار و هم‌سکو بودند.

حسن حکاك (پیروی)[۱۰]

حکاك و نشان‌زن دورهٔ پهلوی اول و دوم بود و هیچ سواد نداشت. رمال نیز بود. گویا مدتها در مشهد شاگرد درویشی بوده و پس از بازگشت به شیراز از روی عکس، نقاشیهای بزرگ سفارشی می‌کشیده است. کارهای او بیشتر نقوش حیوانی دارد و بر روی عقیق است. او گود حکاکی می‌کرد و طرحهای باستانی ایران را به‌خوبی می‌شناخت. یك بار او را به جرم اینکه کارش را به عنوان عتیقه به یك اروپایی فروخته بود بازخواست کردند. در اواخر عمر قسمتی از جواهر سلطنتی را که بزرگان در تعمیر آن عاجز مانده بودند تعمیر کرد؛ و گفته‌اند که به هنگام جشنهای شاهنشاهی او را دعوت و از او تقدیر کردند. با این همه، در زمان حیات چندان مشهور نشد. حسن حکاك در بیشتر دورهٔ فعالیتش با سیدمرتضی هم‌دوره بود، اما هیچ‌گاه به منزلت اجتماعی او دست نیافت؛ چرا که هنرش (نشان زدن) در نگاه بیشتر مردم ناپسند و از نظر روحانیان حرام بود. او در حدود سال ۱۳۵۱ش درگذشت. تصویر۵ از آثار اوست.

حیدرعلی حکاك

در زمان شهرت ملاعلی بقا، با آنکه تفاوت سنی زیادی با او نداشت، در طلب نام بود و تاحدی از شیوهٔ او پیروی می‌کرد. او در محوطهٔ قدیم میدان شاه‌چراغ و در سمت ساعت ظل‌السلطان محل کسبی داشت. توضیح اینکه علاوه بر مسجد وکیل، صحن حرم احمد بن موسی (ع) و میدان سابق شاه‌چراغ هم مکانی برای حل و فصل امور ثبتی و شرعی مردم به شمار می‌رفت و برخی حکاکان، از جمله حیدرعلی، در آنجا به کار مشغول بودند. حسن حکاك و مشهدی علی‌اکبر حکاک از شاگردان او بودند؛ و شخص اخیر با سیدمرتضی هم‌دوره بود. هیچ‌یک از این دو پای کارهایش را امضا نمی‌کرد.

فرزند حیدرعلیْ زرگری و جواهرسازی پیشه کرد و نوه‌های او اکنون حرفهٔ پدر را ادامه می‌دهند. از همین خانواده نقل است که که حیدرعلی مُهرِ گردانِ سه‌بر زمردی‌ای برای مسعودمیرزا ظل‌السلطان، پسر ناصرالدین‌شاه، هنگام حکومت او بر فارس کنده و کیسه‌ای اشرفی اجرت گرفته بود. گویا همین کیسه او را برای زیارت خانهٔ خدا توانا ساخته و از این رو همواره از این لطف یاد می‌کرده است.

رضا فراستی، در مقاله‌ای دربارهٔ مهرهای شاه‌زادگان قاجار،[11] نمونه‌های متعددی از مهرهای ظل‌السلطان را آورده است که چهار نمونه از آنها تاریخ ۱۲۸۶ق دارد؛ یکی از آنها طغراست، و دیگری مهر چهارگوشی است بسیار زیبا با سجع:

اختر برج شهی گوهر دریای وجود
خلف ناصرالدین‌شه ظل‌السلطان[12]

به گمان نگارنده این مهرْ کار حیدرعلی است و همان مهری است که او را شایستهٔ دریافت کیسه‌ای اشرفی کرده است. این احتمال از آنجاست که ۱۲۸۶ق سالی است که مسعودمیرزا به ظل‌السلطان ملقب و والی فارس شد و همیشه رسم بر این بود که بزرگان به هنگام دریافت منصب یا لقب، مهری تازه برای خود سفارش می‌دادند.

میرزا بابا حکاك

لقب «بابا» در شیراز رایج است و در این شهر بسیاری کسان را با این لقب می‌خوانند. میرزابابا نه‌چندان مشهور بود و نه چندان مهجور، و بسیار درویش‌مسلك می‌نمود.

ت۸. سیدمرتضی حکاک

تا پیش از فرمان رضاخان،[13] سکوی مسجد وکیل محل کسب او بود و در قهوه‌خانهٔ روبه‌روی تیمچهٔ گل سکونت داشت. میرزابابا در کارْ شیوه‌ای مخصوص داشت. حکاکان دیگر غالباً کاری را که بر قبضه می‌زدند، تا تمام نمی‌شد سراغ عقیق دیگری نمی‌رفتند؛ اما او پس از آنکه تعداد سفارشهایش به ده تا پانزده عدد می‌رسید، همه را بر قبضه می‌زد و با هم خط می‌نوشت و ترکیب می‌کرد. «الف»ها را با هم و «ب»ها را با هم و ...، و همه را یك‌جا به پایان می‌رسانْد. میرزا بابا حکاك در دهۀ ۱۳۳۰ش وفات کرد.

احد حکاك (احد شیرازی)

از او تنها نامی در دست است و گویا در اواخر دورهٔ قاجار می‌زیسته است. تصویر۶، با رقم «احد»، از کارهای اوست. □

کتاب‌نامه

بلاذری، احمد بن یحیی. *فتوح البلدان*، ترجمهٔ آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.

بیانی، مهدی. *احوال و آثار خوشنویسان*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵، ج۴.

دیوان‌بیگی شیرازی، سید احمد. *حدیقة الشعرا*، تصحیح عبدالحسین نورایی، تهران، زرین، ۱۳۶۴.

سرمدی، عباس. *دانشنامه هنرمندان ایران و جهان*، تهران، هیرمند، ۱۳۷۸.

شیخ مفید داور. *تذکرهٔ مرآت الفصاحه*، تصحیح محمود طاووسی، شیراز، نوید شیراز، ۱۳۷۱.

طاووسی، محمود. «حجاب شیرازی»، در: *فرهنگ فارس*، سال سوم، ش ۹ و ۱۰ (بهار و تابستان۱۳۷۵)، ص ۱۱۵ ـ ۱۲۱.

فراستی، رضا. «مهرهای شاهزادگان قاجاریه»، در: *تاریخ معاصر ایران*، سال پنجم، ش ۱۹ و ۲۰ (پاییز و زمستان ۱۳۸۰)، ص ۲۵۱ ـ ۳۱۲.

فرصت‌الدوله شیرازی، سیدمحمدنصیر. *آثار العجم*، به کوشش علی دهباشی، تهران، یساولی، ۱۳۶۲.

قائم‌مقامی، جهانگیر. *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی*، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.

کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی. «حکاکان و نگین‌تراشان»، در: *هنر و مردم*، سال شانزدهم، ش ۱۸۹ و ۱۹۰، ص ۳۸ ـ ۴۴.

ـــــــــ. *احوال و آثار نقاشان قدیم ایران*، لندن، مستوفی، ۱۳۷۰، ج۳.

گلچین معانی، احمد. «مهر و نقش مهر»، در: *هنر و مردم*، سال شانزدهم، ش ۱۹۱ و ۱۹۲ (شهریور و مهر ۱۳۵۷)، ص ۳۸ ـ ۴۵.

مسعودی. *مروج‌الذهب*، ترجمهٔ ابولقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

پی‌نوشتها:

۱. نگارنده در تهیهٔ این مقاله از همکاری و اطلاعات خانوادهٔ حمیدی و آقایان سعیدی‌منش، وحیدزاده، قشقایی، و نویگویی بهره‌مند بوده است.

۲. در *فتوح البلدان*، به نقل از ابن مقفع، از چهار مهر ــ و به قولی پنج مهر ــ متعلق به شاهان ایران پیش از اسلام و در *مروج الذهب* از چهار مهر انوشیروان و نه مهر خسروپرویز سخن رفته است. در کتاب *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی* نیز از چهار مهر شاه عباس، هفت مهرشاه سلطان حسین، پنج مهر نادرشاه، دو مهر کریم‌خان، نه مهر ناصرالدین‌شاه، و هفت مهر مظفرالدین‌شاه یاد شده است.

۳. مثلاً «در عهد صفویان مهرداران شاه سه‌تن بوده‌اند: یکی مقرب‌الخاقان، مهردار مهرهمایون یا وزیر مهر؛ دیگری مهردار مهر شرف‌نفاذ؛ سومی مهردار قشون». ــ نصرالله فلسفی، *زندگانی شاه عباس*، ج۲، ص ۴۱۰ و ۴۱۱؛ نقل‌شده در: احمد گلچین معانی، «مهر و نقش مهر».

۴. از آن جمله محمدطاهر حکاك و میرزا حسین، حکاك‌باشی دربار ناصرالدین‌شاه؛ محمدتقی، حکاك‌باشی دربار مظفرالدین‌شاه؛ میرزا عباس، حکاك احمدشاه را می‌توان نام برد.

۵. منظور حاج میرزا حسین حکاک‌باشی شیرازی است.

۶. منظور محمدجعفر حکاك شیرازی است. نک: سیداحمد دیوان‌بیگی، *حدیقة الشعرا*، ج۱، ص ۴۱۷.

۷. سیدمحمدنصیر فرصت‌الدولهٔ شیرازی، *آثارالعجم*، ص ۵۵۹.

۸. محمدعلی کریم‌زادهٔ تبریزی، *احوال و آثار نقاشان قدیم ایران*، ج ۳، ص ۱۲۰۳.

۹. عباس سرمدی، *دانشنامهٔ هنرمندان ایران و جهان*، ص ۸۶۵.

۱۰. این شخص را نباید با حسن حکاك دیگری که شاگرد حیدرعلی حکاک بوده است یکی دانست.

۱۱. رضا فراستی، «مهرهای شاهزادگان قاجاریه»، در: *تاریخ معاصر ایران*، ش ۱۹و۲۰، ص ۲۵۱ ـ ۳۱۲.

۱۲. همان، ص ۲۸۰.

۱۳. منظور فرمان اوست مبنی بر خلاف شرع بودن هرگونه کسبی در مسجد.